

تحلیل اخلاق: «تقوی، ملکات، رفتار»

امیراحمدشجاعی^{۱*}، فرشته ابوالحسنی نیارکی^۲

مقاله‌ی پژوهشی

چکیده

بر اساس آنچه دانشمندان و اندیشمندان سلف از واژه‌ی اخلاق تعریف کرده‌اند، اخلاق عبارت است از ملکات و سجایای نفسانی و شخص اخلاقی کسی است که به آن ملکات و سجایا متصف باشد. اما این تعریف که امروزه نیز مورد قبول است نسبت به رفتار شخص اخلاقی مواجهه‌ای ندارد و موضع اخلاق را نسبت به کسی که متصف به صفات اخلاقی است اما بر حسب اتفاق مرتکب فعلی غیراخلاقی می‌شود معلوم نمی‌کند.

در این مقاله با رویکردی تحلیلی و بحث منطقی علاوه بر پذیرش تعریف فوق نسبت به تک‌تک رفتار اشخاص نیز مواجهه‌ای ابطال‌گرایانه خواهیم داشت و پس از تبیین مفهوم واژه‌ی تقوا به تعریفی جامع از شخص اخلاقی مبادرت خواهیم نمود. این تعریف که برای اولین بار در این مقاله عنوان می‌شود نظریه‌ای جدید در باب تعرف اخلاق است و با تلفیق معنای واژه‌ی تقوا و اخلاق، شخص اخلاقی را شخص با تقوایی می‌داند که علاوه بر آن که به صفات اخلاقی متصف است نسبت به تک‌تک رفتار و کردار خود نیز حساس است و دغدغه دارد.

واژگان کلیدی: اخلاق، رفتار، تقوی

^۱ دانشجوی دکتری اخلاق پزشکی، مرکز تحقیقات اخلاق و تاریخ پزشکی، دانشگاه علوم پزشکی تهران

^۲ دانشجوی دکتری فلسفه اسلامی دانشکده الهیات دانشگاه تهران

* نشانی: تهران، بلوار کشاورز، خیابان ۱۶ آذر، نرسیده به خیابان پورسینا، پلاک ۲۳، طبقه چهارم، تلفن: ۶۶۴۱۹۶۶۱،

مقدمه

محققان بحث از چیستی، تحلیل مفهومی و معنای «مای شارحه الاسم^۱» را مطلب نخست در هر پژوهشی می‌دانند، زیرا پاسخ به دیگر مسائل علمی، در گرو تعریف آن است (۱). پاسخ به چیستی اخلاق نقش مهمی در مباحث نظری اخلاق پژوهی، در ترویج عملی اخلاق و برنامه‌های آموزشی و ترویجی اخلاق دارد. از آنجا که هرکسی متناسب با درک و تصورش از اخلاق، به آن می‌پردازد، نقد این تصور اهمیت دارد. فقدان تصور دقیق از اخلاق یکی از دلایل عدم رشد آن در محافل است. زیرا تصور ناقص از یک فعالیت، موجب برگرفتن روش‌ها و ابزارهای نامناسب است و ابزارهای نامناسب کارایی و اثربخشی را کاهش می‌دهد (۲). این مقاله پرسش از چیستی اخلاق را به میان می‌آورد و این مسأله را از طریق تعریف محققان سلف مورد بررسی قرار می‌دهد. مطابق تعریف رایج قدما غالباً اخلاق به معنای ملکه‌ای در نفس انسان که منشأ رفتار است تحلیل می‌شود. البته در این تعریف اختلاف‌هایی میان قدما به چشم می‌خورد که عبارتند از تحلیل اخلاق به فضیلت، خصلت، هیأت نفسانی و غیره. در این مقاله این معنای اخلاق را، تعریف سنتی اخلاق می‌نامیم.

در این مقاله با روش منطقی به تحلیل و بحث بر این دیدگاه می‌پردازیم تا نقطه‌ای ابهام و تنگنای آن‌ها را معلوم کرده و به نتیجه‌ای برسیم که بر اساس آن بتوانیم یک عنوان اخلاقی را به کسی منتسب یا از او مرتفع نماییم. به عبارت دیگر، معلوم کنیم که آیا شخص اخلاقی را به فضائل او می‌شناسیم یا تک‌تک رفتار سرزده از او را نیز باید مورد نظر و ملاک قرار دهیم؟

لازم به ذکر است که مسأله‌ی چیستی اخلاق و سپس ارائه‌ی تحلیلی جامع‌نگر برای دستیابی به تعریفی کامل‌تر از اخلاق، نخستین‌بار در این مقاله صورت می‌گیرد و می‌تواند به عنوان نظریه‌ای جدید مطرح گردد.

تحلیل جامع‌نگر اساساً پرسش از تحلیل اخلاق به «یا رفتار یا ملکه» را مبتنی بر ابهام منع جمع می‌داند و با توجه به تعریف تقوا بر اساس متون اخلاقی قرآنی- روایی و تحلیل قدما، به بازسازی تعریف اخلاق می‌پردازد.

علت اهمیت این بحث آن است که غالب افراد اخلاقی، به استناد اخلاقی بودنشان، الگوی رفتاری و گفتاری دیگران می‌شوند و هرچه می‌گویند یا هر رفتاری که انجام دهد چون کاملاً مورد توجه و نظر دیگران هستند، به شدت بر مخاطبان و آشنایان اثر خواهد گذاشت و در واقع منبعی برای آموزش‌ها و یادگیری اجتماعی^۲ جامعه خواهند بود.

کاربردهای واژه اخلاق

برای تحلیل و مفهوم‌سازی اخلاق چند بحث مقدماتی لازم است. پرسش از معنای لغوی اخلاق از این دسته است. لفظ اخلاق به اشتراک لفظ، معانی مختلف دارد:

۱. کاربرد نخست، مطابق معنای واژه در لغت است. اخلاق واژه‌ی عربی و جمع خُلُق است. لغت‌شناسان برآنند دو واژه‌ی خُلُق و خَلَق در اساس واحدند، اما در کاربرد رایج مراد از خَلَق هیأت، شکل و صورت قابل درک با چشم است و خُلُق به قوای نفسانی، سجایای درونی قابل درک با بصیرت اطلاق می‌شود (۳). بر این اساس اخلاق به معنای خلق و خوی، خصلت‌های رفتاری، سرشت، طبیعت و مزاج به کار می‌رود و در قرآن نیز واژه‌ی خلق به معنای خوی و سرشت به کار رفته است (۴-۷).

۲. امروزه وقتی از اخلاقی بودن یک شخص سخن می‌گوییم، معنای دیگری از اخلاق در میان است. مراد از اخلاق در این کاربرد رفتار فضیلت‌آمیز یا خلق نیکو و پسندیده در برابر رفتار رذیلت‌آمیز است نه هر رفتاری. اخلاق به معنای خُلُق نیکو کاربرد خاص واژه است. در گزاره‌های «این تصمیم اخلاقی است»، «فلانی

^۱ شرح لفظ^۲ Social Learning

می‌دهد» (۲۰). ابن مسکویه (قرن پنجم) در تعریف خلق می‌نویسد: «الخلق: حال النفس داعیه لها الی أفعالها: من غیر فکر و لا رویه» (۲۱). ابن عدی و ابن مسکویه اخلاق را حالتی از حالات نفس دانسته‌اند، در حالی که در تعریف خواجه طوسی اخلاق به ملکه تحلیل شده است. حال دو معنای عرفی (معنای لغوی) و اصطلاحی دارد. حال لغوی کیفیتی از کیفیات نفسانی است که اعم از حال اصطلاحی و ملکه است. اگر مقصود از حال، حال لغوی باشد، تحلیل ابن عدی و ابن مسکویه تعریف به اعم است. اگر مرادشان از حال، حال اصطلاحی باشد خواجه با بازسازی تعریف ایشان حال را به ملکه تعبیر می‌کند. می‌توان خواجه طوسی را در این تعریف از اخلاق وامدار شیخ بوعلی سینا دانست. وی در الهیات شفا می‌نویسد: «إن الخلق هو ملکه یصدر بها من النفس أفعال ما بسهوله من غیر تقدم رویه» (۲۲).

متفکران پس از خواجه نیز تعاریف گوناگونی از اخلاق ارائه داده‌اند. سید عبدالله شبر (قرن دوازده) در تعریف خلق می‌نویسد: «خلق انسان همان هیأت و قیافه‌ی ثابت نفسانی انسان است که به سهولت و بدون تفکر باعث صدور افعال انسان می‌شود» (۲۳). شبر فراتر از حال نفس و ملکات نفسانی، اخلاق را هیئت و صورت نفسانی ترکیب یافته از رسوخ صفات در نفس می‌داند.

در مؤلفه‌ی دیگر اخلاق یعنی «صدور فعلی بی احتیاج به فکری و رویتی» نیز اندکی تفاوت در آراء می‌بینیم. ابن عدی از «صدور فعل بدون اندیشه و اختیار» سخن می‌راند. تحلیل ابن مسکویه که خواجه وامدار تعریف وی است در این موضع تفاوتی با تعبیر خواجه ندارد. مرحوم شبر «صدور فعلی به سهولت و بدون تفکر» را در مقومات اخلاق اخذ می‌کند.

در این مقام سؤالی قابل طرح است. ملکه‌ی نفسانی مانند جنس است و شامل امور و انواع فراوانی از جمله خلق می‌شود یا خیر؟ اگر ملکه‌ی نفسانی همان خلق باشد صدور بدون فکر و بی رویه‌ی فعل به منزله‌ی علامت و نشانه‌ی ملکه نفسانی و خلق خواهد بود. و اگر ملکه‌ی نفسانی جنس باشد،

فردی اخلاقی است»، «با ایمان‌ترین مردم، اخلاقی‌ترین آن‌هاست» و... پسندیده بودن در مفهوم اخلاق اخذ شده است. برخی از محققان اخلاق را به رفتار فضیلت‌آمیز تحلیل می‌کنند (۸-۱۱).

این کاربرد از اخلاق تخصیص معنای نخست اخلاق بوده و از حیث دلالت مصداقی، رابطه‌ی عموم و خصوص مطلق سبب بهره‌مندی تحلیل سوم از تحلیل نخست است.

۳. گاهی اخلاق به معنای دانش نیک و بد خوی‌ها (۶) است، یعنی دانشی که از خوبی و بدی رفتار بحث می‌کند. واژه‌ی اخلاق در این کاربرد، تعبیر کوتاه شده‌ی واژه‌ی «علم اخلاق» است. خلق و خوی یعنی کاربرد نخست واژه‌ی اخلاق، موضوع این دانش است. متفکران از قدما و معاصران تعاریف گوناگونی از اخلاق به این معنا ارائه داده‌اند (۱۹-۱۲).

بحث از مفهوم اخلاق در این مقاله به معنای گستره‌ی معرفتی و دانش اخلاق نیست. بنابراین، کاربرد سوم محل نزاع نیست. در این مقاله اخلاق به معنای «آنچه متعلق رفتار آدمی قرار می‌گیرد» مورد بحث است. کاربرد نخست و کاربرد دوم در حوزه‌ی رفتار آدمی است.

تعریف سستی اخلاق

خواجه نصیر الدین طوسی (قرن هفتم) اخلاق را چنین تعریف می‌کند: «خلق ملکه‌ای بود نفس را مقتضی سهولت صدور فعلی از بی احتیاج به فکری و رویتی. از کیفیات نفسانی آنچه سریع الزوال بود آن را حال خوانند و آنچه بطیء الزوال بود آن را ملکه گویند. پس ملکه کیفیتی از کیفیات نفسانی و ماهیت خلق است» (۱۲). در این تحلیل اولین مقوم مفهومی اخلاق، ملکه‌ی نفسانی است. صدور فعل بدون احتیاج به فکر و بلا رویه از دیگر مؤلفات است. در آثار متفکران پیش و پس از خواجه تحلیل اخلاق اندکی متفاوت ظاهر می‌شود. یحیی بن عدی (قرن چهارم) در تعریف اخلاق می‌نویسد: «اخلاق حالتی از احوال نفس است که آدمی کارهای خویش را بدان- بدون اندیشه و اختیار- انجام

تعریفی جامع نگر از اخلاق

قبل از ورود به بحث بار دیگر سوال اصلی مقاله را مجدداً طرح می‌کنیم و آن این‌که اگر چنانچه اخلاق را آن‌گونه که قدما گفته‌اند ملکات و فضائل اخلاقی بدانیم، نسبت به تک‌تک رفتار و کردار شخص اخلاقی چگونه مواجه‌ای خواهیم داشت؟

در پاسخ می‌توان گفت چنانچه اخلاقی بودن افراد را به صفات بدانیم، خصائل و خوی هرکس بیانگر اخلاقی بودن اوست و چنانچه اخلاق را مبتنی بر کردار بدانیم، تک‌تک اعمال سرزده از هر کسی، معیار اخلاقی بودن یا نبودن او در آن موقعیت خاص می‌شود، اما به نظر می‌رسد که اخلاق مبتنی بر ملکات و فضیلت البته به مفهوم اخلاق مبتنی بر فضیلت اخلاق، متضمن و مستلزم اخلاق مبتنی بر کردار است. به این معنا که فضیلت افراد نسبتی است که به رفتار پایدار آنها تعلق می‌گیرد و افراد فضیلت‌مند در اقدامی پیشین مرتکب رفتار و کردار اخلاقی شده‌اند و این کردار چون تکرار شده و به شکل ثابت از آنها سرزده است، لذا ایشان را متصف به صفت آن کردار کرده و فضیلت مذکور را صاحب شده‌اند. در واقع منظور ما این است که گرچه اخلاق مبتنی بر فضیلت و ملکات می‌تواند رویکردی معقول به اخلاق باشد و شاید لازم باشد که اخلاق بر پرورش منش یا سیرت بیش از هر چیز دیگری مورد توجه باشد، لکن نمی‌توان به کردار بی‌توجه ماند.

مک اینتایر نگاه اخلاقی را نگاه مبتنی بر فضیلت می‌داند و معتقد است که فضیلت یک وصف مکتسب انسانی است که کسب و به‌کارگیری آن باعث می‌شود تا قادر شویم به آن چیزهایی که نسبت به عمل درونی هستند دست یابیم (ارزش‌های اخلاقی) و فقدان آن به‌نحوی موثر ما را از دستیابی به هریک از این چیزها باز می‌دارد (۱۰).

پس وقتی به کسی می‌گویم راستگو، به این معنا نیست که این شخص هرگز دروغ نگفته یا نمی‌گوید، بلکه یعنی راست‌گویی در او به یک خصلت مبدل شده است. یعنی این

ملکه‌ی نفسانی علاوه بر خلق شامل امور و انواع دیگری نیز خواهد بود و بنابراین، صدور به سهولت و بی‌رویه‌ی فعلی به منزله‌ی فصل ممیز اخلاق است.

مؤلفه‌های تعریف سنتی اخلاق

الف- در تعریف سنتی اخلاق، خلق به دو قسم فضیلت و رذیلت تقسیم شده است. با این بیان این تعریف نسبت به خوبی و بدی لابشرط است. یحیی بن عدی از صفات پسندیده، شجاعت، بردباری و... و از اخلاق نکوهیده بخل و ستم و شرارت و... را نام برده است (۲۰). هر دو تعریف اخلاقیات را جزء افعال اختیاری انسان می‌دانند (۱۲). «رفتارهای غیر ارادی موضوع اخلاق نیست، بلکه موضوع اخلاق در واقع، رفتارهای ارتباطی هستند» (۲۴).

ب- این تعریف برخلاف رهیافت حقوقی به ثبات و پایداری صفات و فضائل اخلاق ملتزم است. در تحلیل قدما از اخلاق خواجه طوسی خلق را کیفیت بطیء الزوال^۱ نفس (۱۲) می‌خواند و مرحوم شبر از هیأت و قیافه ثابت نفسانی (۲۳) سخن می‌راند. البته به اعتقاد برخی یحیی بن عدی خلق را به صفات نفسانی غیرپایدار نیز سرایت داده است. در تعریف اخلاق به فضائل نیز ملاک اتصاف افراد به فضیلت و رذیلت، رفتارهای پایدار آنان است که در اثر فراوانی و دوام بر شخص نهادینه شده و بخشی از شخصیت او می‌گردد. بنابراین رفتارهای اتفاقی که نادرند، از تعریف خارجند (۲۴).

ج- تحلیل قدما از اخلاق مربوط به صفات درونی و نفسانی است (۲۴) و ملکه علت صدور فعل اخلاقی است به عبارت دیگر رفتار پایدار و الگوی رفتاری معلول و اثر ملکه است.

د- تعریف اخلاق به ملکه، اخلاق را تنها در یک موضع نمایان می‌کند. به عبارت دیگر، تنها موضع نمایان شدن اخلاق وجود ملکه یا فضائل اخلاقی در شخص است.

^۱ تدریجی الزوال

است که ضمن تاکید بر خصلت‌ها یک مواجهه ابطال‌گرایانه بر رفتار بگذاریم یعنی بگوییم که صدور هر گونه رفتار غیر اخلاقی به‌عنوان عنصر ابطال تلقی می‌شود. یعنی عنصری که باید جلوگیری کنیم. بنابراین، می‌گوییم شخص اخلاقی کسی است که فضایل اخلاقی دارد یا به الگوهای رفتاری عمل می‌کند و هم‌چنین نسبت به تک‌تک این رفتارها دغدغه دارد یعنی نسبت به هرگونه مواجهه‌ی غیر اخلاقی حساسیت دارد.

تا این‌جا ۳ بحث را تلفیق کرده‌ایم:

۱- خصلت‌ها و الگوهای رفتاری در اخلاقی بودن مهم هستند.

۲- تعهد به انجام کردار اخلاقی نیز مهم است.

۳- علاوه بر این موارد حساسیت و دغدغه‌ی اخلاقی بودن نیز اهمیت دارد.

یعنی شخص اخلاقی نسبت به این‌که حقی را ضایع نکند دغدغه دارد و این دقیقاً چیزی است که می‌توان از آن به‌عنوان تقوی نام برد.

بنابراین، فعل غیر اخلاقی دوگونه است، یکی این‌که شخص دغدغه‌ی انجام ندادن آن را داشته باشد و بی‌درنگ مرتکب شود. و دیگر این‌که لابلالی باشد و فعل غیر اخلاقی انجام دهد. لذا، این تفاوت یعنی دغدغه داشتن و نداشتن در دو جا خود را نشان می‌دهد. یکی در مقام صدور فعل غیر اخلاقی و دیگری پس از صدور فعل غیر اخلاقی. در مقام صدور فعل غیر اخلاقی چنان‌چه دغدغه باشد حتی‌المقدور مانع از انجام آن می‌شود و فعل غیر اخلاقی به سادگی صورت نمی‌گیرد و پس از صدور نیز وجود دغدغه موجب می‌شود که بلافاصله در صدد جبران برآید و عذر خطای خویش را به‌جای آورد و این خود متضمن مفهوم تقواست که بر اساس تعریف جامع این مقاله لازم است تقوا را از مؤلفه‌های اخلاق بدانیم.

به‌عنوان مثال، یک شخص حلیم که دغدغه‌ی کردار اخلاقی دارد، چنان‌چه علیرغم دغدغه‌ی خویش نتوانست حلم کند و مثلاً پرخاش کرد، سریعاً در صدد جبران، عذرخواهی و

فرد به‌دنبال یک مدل رفتاری پایدار و غالب، راست می‌گوید. یا مثلاً پرخاشگری وقتی یک صفت است یا خلق است بدین معنی نیست که شخص همواره پرخاش می‌کند و در هر لحظه در حال پرخاشگری است، بلکه بدین معنی است که پرخاشگری خصلت بارز اوست، لذا ما به او می‌گوییم پرخاشگر. حال سؤال این است که انسان اخلاقی در عمل و در جهان خارج انسانی نیست که کلیه‌ی رفتارهایش و سکناش در جمیع حالات و آنات اخلاقی باشد. چون چنین کسی جز معصوم (علیه السلام) نمی‌تواند باشد. از سوی دیگر، نمی‌توانیم ادعا کنیم که فلانی اخلاقی نیست چون یک فعل غیر اخلاقی انجام داده است و یا فلانی اخلاقی است چون در تمامی رفتارهایش اخلاقی است.

بنابراین، با ۲ گزینه رو به‌رو هستیم:

۱- من حلیم هستم یعنی در جمیع حالات و شرایط و زمان‌ها حلم می‌ورزم.

۲- من غالباً حلم ورزم و حلم به سهولت از من صادر می‌شود و شاید موارد استثنایی هم باشد که من حلم نورزم ولو آن‌که این موارد استثنایی، ساده، کم و ویژه باشند.

این نکته از تفاوت‌های ظریف اخلاق با حقوق است که در علم حقوق اصلاً مهم نیست که شخص چه خصلت‌هایی دارد، و چنان‌چه یک شخص بسیار بسیار حلیم، در شرایطی ویژه و بسیار بسیار استثنایی یکبار پرخاش کند و کشیده‌ای به گوش کسی بزند او را توبیخ می‌کنند و هیچ حقوقدانی نمی‌گوید که این شخص حلیم است و.... ولی در اخلاق دانشمندان صرفاً به الگوی رفتاری غالب بسنده می‌کنند و رفتارهای موردی را مبنا قرار نمی‌دهند. یعنی دانشمندان اخلاق دریافته‌اند که خصلت‌ها، خوی‌ها و.... را اخلاق بنامند.

بنابراین، فرض که هدف والای رفتار، تعالی اخلاقی است یعنی بهبود رفتار و هم‌چنین الگوهای اخلاقی و خصلت‌های اخلاقی یکی از زمینه‌های لازم تعالی اخلاقی است، می‌پذیریم که تبیین صرف اخلاق به این موارد کافی نیست و ضروری

خسارت بر می‌آید.

پس بین این بحث و بحث قدما تفاوت زیادی است، بدین معنا که ما از شخص اخلاقی یک شخص اتویایی درست نمی‌کنیم که در هر شرایطی اخلاقی باشد، بلکه شخص اخلاقی را شخص باتقوایی می‌دانیم که لازم است هم فضائل اخلاقی داشته باشد هم تک‌تک افعال اخلاقی باشد ولی چون او نمی‌تواند در تمامی افعال اخلاقی بماند (چون این صفت ویژه معصوم (ع) است) لازم است که دغدغه‌ی اخلاقی بودن را داشته باشد و این دغدغه هم هنگام بروز فعل غیر اخلاقی به او کمک می‌کند و هم پس از بروز آن.

تحلیل تقوا

از آن‌جا که تقوا به‌عنوان شرط لازم اخلاقی بودن اشخاص مطرح شد، اکنون به تحلیل تقوا می‌پردازیم:

تقوا یعنی حفظ نفس از آنچه بیم آن می‌رود (۳). در تمثیل تقوی می‌نویسند: «وقتی وارد بیابان پر خاری شوی چگونه است که دامن خود را از گزند خارها صیانت می‌کنی و مراقبت می‌نمایی، پس همان‌گونه است تقوی، وقتی که نفس خود را از هرچه آن را تهدید می‌کند و بیم داری، مصون بداریم و مراقبت کنیم» (۲۵).

متون دینی ارزش فراوانی برای تقوا قائل است، تا آن‌جا که تقوا رئیس و سر سلسله‌ی اخلاق انسانی و اخلاق انبیاء شمرده شده است. در احادیث این حقیقت بارها منعکس شده است: «التقوی رئیس الاخلاق» (۲۶) و در موضعی دیگر: «علیک بالتقی فأنه خلق الانبیاء» (۲۷). تقوی در برخی از منابع به سه مرحله تقسیم شده است: ۱. نگهداری نفس از عذاب جاویدان از طریق تحصیل اعتقادات، ۲. پرهیز از هرگونه گناه اعم از ترک واجبات و انجام معاصی، ۳. خویشتن داری در برابر آنچه قلب آدمی را به خود مشغول می‌سازد و از حق منصرف می‌کند و این تقوای خواص بلکه خاص الخاص است (۲۸). در حدیثی تقوی کشتی نجات شمرده

شده است: «یا بنی، إن الدنيا بحرٌ عمیقٌ قد غرق فیها عالم کثیر. فلتنکن سفینتک فیها تقوی الله، و حشوها الایمان و شرائها التوکل و قیمها العقل و دلیلها العلم و سکانها الصبر»^۳ (۲۹).

در تحلیل قدما، تعاریف زیادی از تقوا ارائه شده است. برای مثال: «تقوی پرهیز از بیم خشم خدا و دوری از اوست و حقیقت تقوی مرکب از سه چیز است: ۱. خوف، ۲. تحاشی از معاصی، ۳. طلب قربت» (۳۰).

بنابراین، می‌توان فهمید که قدما هرچند مفهوم تقوا را به درستی تبیین کرده‌اند و دو حدیث گرانبهای:

(التقوی رئیس الاخلاق) و (علیک بالتقی فأنه خلق الانبیاء) را نیز دانسته‌اند اما میان اخلاق و تقوا رابطه‌ی منطقی برقرار نکرده‌اند و تعاریف آن‌ها را متضمن یکدیگر ندانسته‌اند اما در این مقاله این مهم صورت پذیرفته و دو مفهوم والای اسلامی را به هم پیوند زده است. و از سوی دیگر هرچند قدما اخلاق را به ملکات تعبیر می‌کنند و برخی اندیشمندان معاصر اخلاق را تنها تظاهری از رفتار می‌دانند، اما در این مقاله مفهوم اخلاق در بردارنده‌ی مفهوم صفات و رفتار توأمان می‌باشد.

نتیجه‌گیری

با بهره‌گیری از آنچه در مرور متون فوق آمد و بحث و تحلیل منطقی که صورت گرفت در می‌یابیم که انتساب اخلاقی بودن هم به صفات پایدار و ملکات نفسانی است و هم به تک‌تک افعال و اعمال سرزده از اشخاص. به عبارت دیگر، در شناخت منتسب فعل اخلاقی هم به سهولت بروز فعل اخلاقی در او توجه می‌کنیم که مستفاد ملکات است و هم به تک‌تک افعالی که از او سر می‌زند. در سهولت بروز فعل اخلاقی، این قوای نفسانی است که پرورش یافته تا حتی‌المقدور رفتار اخلاقی بروز دهد اما در تک‌تک رفتار

^۳ فرزند دلبندم، دنیا دریای عمیقی است که افراد بسیاری در آن غرق شده‌اند. پس باید که در این دریا کشتی تو تقوی باشد و بار آن کشتی ایمان، بادبان‌هایش توکل و ناخدایش علم و سکان آن صبر.

^۱ تقوی رئیس اخلاق است

^۲ بر شماست که تقوا داشته باشید که همانا خلق انبیاست.

منابع

- ۱- قراملکی ا.ف. روش شناسی مطالعات دینی. مشهد: دانشگاه علوم اسلامی رضوی؛ ۱۳۸۵، ص ۱۵۸.
- ۲- قراملکی ا.ف. اصول و فنون پژوهش در گستره دین پژوهی. قم: انتشارات مرکز مدیریت حوزه علمیه قم؛ ۱۳۸۵، ص ۳۲.
- ۳- الراغب اصفهانی ح.م. المفردات فی غریب القرآن. تحقیق و ضبط گیلان م. تهران: المکتبه المرتضویه الاحیاء آثارالمرتضویه.
- ۴- ابن منظور. لسان العرب. بیروت: مؤسسه التاریخ العربی؛ ۱۹۹۵، جلد چهارم، ص ۱۹۳.
- ۵- الزبیدی م.م. تاج العروس من جواهر القاموس. درسه و تحقیق شیری ع. بیروت: دارالفکر؛ ۱۹۹۴، جلد ششم ۶، ص ۳۳۷.
- ۶- دهخدا ع.ا. لغت نامه. تهران: دانشگاه تهران؛ ۱۳۷۲، جلد اول.
- ۷- مطهری م. مجموعه آثار. تهران: صدرا؛ ۱۳۸۶، جلد بیست و پنج، ص ۵۶.
- ۸- حاجی ده آبادی م.ع. تربیت اسلامی. قم: نشر تربیت اسلامی؛ ۱۳۸۰.
- ۹- مورج ا. مبانی اخلاق. ترجمه توکلی غ، عسکری یزدی ع. قم: پژوهشگاه علوم و فرهنگ اسلامی؛ ۱۳۸۵.
- ۱۰- مک اینتایر س. پایان فضیلت. ترجمه شمالی م.ع. مجله معرفت ۱۳۷۷؛ شماره ۱۳.
- ۱۱- براهنی م.ت، سیف ع.ا، باطنی م.ر. واژه نامه روان شناسی. تهران: فرهنگ معاصر؛ ۱۳۸۵.
- ۱۲- طوسی ن.ا. اخلاق ناصری. به تصحیح مینوی م، حیدری م.ر. شرکت سهامی انتشارات خوارزمی؛ ۱۳۶۰.
- ۱۳- شیرازی ق.ا. دره التاج. به کوشش مشکوه س.م. تهران: حکمت؛ ۱۳۶۹، ص ۸۰.

مراقبه‌ای دیگر و افزون‌تر لازم است تا در سه مقام فعل اخلاقی انجام دهیم: یک، مقام قبل از عمل که تدبیر و تصمیم بر انجام فعل اخلاقی می‌گیریم و چون به ملکه‌ی اخلاقی منجزم هستیم به راحتی به مرحله‌ی بعدی که مرحله انجام است گذر می‌کنیم. دو هنگام انجام فعل که تلاشمان در نحوه و شیوه‌ی انجام بهتر و هر چه اخلاقی‌تر آن است. سوم، مرحله‌ی پس از عمل است که فعل و عمل انجام شده است. چنانچه این عمل اخلاقی بوده است که مورد نظر و مطلوب عمل بوده و منظور حاصل شده است و اگر به مناسبت خطاپذیر بودن انسان، و علیرغم وجود ملکات و صفات بارز و پایدار نفسانی اخلاقی، فعل سرزده غیر اخلاقی بود یا اتفاقاً به شیوه‌ای ضد اخلاقی انجام شد آن‌گاه در مرحله‌ی پس از عمل باید به جبران و اعاده‌ی اخلاق مبادرت کنیم که همان عذرخواهی و در صدد جبران خسارت است.

به سهولت قابل درک است که تقوی به معنای مورد بحث، مراقبتی است که شخص در هر سه مرحله‌ی صدور فعل از خود نشان می‌دهد. در مرحله‌ی قبل مراقب است که بر مبنای ملکات رفتار کند و رفتار اخلاقی بروز دهد. در هنگام صدور فعل مراقب است که فعل اخلاقی را به شیوه‌ای اخلاقی انجام دهد. و پس از انجام فعل نیز در پی مرور آن است که چنانچه آن را به شکل تصادفی، به شیوه‌ای غیر اخلاقی انجام داده باشد، در صدد جبران برآید و به تادیه خسارت ملتزم شود.

تشکر و قدردانی

در خاتمه از شأن استادی و کرامت بی‌شائبه جناب استاد دکتر احد فرامرز قراملکی که در سیر منطقی تفکر و تحلیل این مقاله ما را یاری فراوان کردند سپاسگزاری ویژه می‌نمایم.

- ۱۴- ملاصدرا. تعلیقات علی الهیات الشفاء. تصحیح حبیبی ن ق. بنیاد حکمت اسلامی صدرا؛ ۱۳۸۲، ص ۲۱.
- ۱۵- آشتیانی م ا. بیست رساله. بوستان کتاب قم؛ ۱۳۸۳، ص ۲۱۶.
- ۱۶- طباطبایی م ح. المیزان فی التفسیر القرآن. بیروت: مؤسسه الاعلمی للمطبوعات، صححه حسین الاعلمی؛ ۱۴۱۷، جلد اول، ص ۳۶۸.
- ۱۷- مطهری م. مجموعه آثار. تهران: صدرا؛ ۱۳۸۴، جلد سوم، ص ۵۷.
- ۱۸- شعاری نژاد ع ا. فرهنگ علوم رفتاری. تهران: امیرکبیر؛ ۱۳۷۵.
- ۱۹- خواص ا. فلسفه اخلاق. قم: دفتر نشر معارف؛ ۱۳۸۶.
- ۲۰- زکریای ع. تهذیب الاخلاق. با مقدمه و تصحیح و ترجمه و تعلیق دامادی م. تهران: مؤسسه مطالعات و تحقیقات فرهنگی؛ ۱۳۶۵.
- ۲۱- ابن مسکویه. تهذیب الاخلاق و تطهیر الاعراق. تحقیق ابن الخطیب. المطبعه الفطریه و مکتبتها؛ ۱۹۲۴، ص ۴۱.
- ۲۲- ابن سینا. الهیات من کتاب الشفاء. محقق آیه الله حسن زاده آملی. قم: بوستان کتاب؛ ۱۳۸۷، ص ۴۷۰.
- ۲۳- شبر س ع. اخلاق. ترجمه جباران م ر. تهران: نشر روح؛ ۱۳۶۴، ص ۳۵-۷.
- ۲۴- قراملکی ا ف. درآمدی بر اخلاق حرفه ای. تهران: سرآمد؛ ۱۳۸۷، ص ۳۴-۱۲۲.
- ۲۵- قمی ع. سفینه البحار و مدینه الحکم و الآثار. تهران: انتشارات بنیاد پژوهشهای اسلامی آستان قدس رضوی؛ ۱۳۸۰، جلد دوم، ص ۶۷۸.
- ۲۶- شهیدی ج. ترجمه نهج البلاغه. تهران: دانشگاه تهران، مؤسسه انتشارات و چاپ؛ ۱۳۸۵، حکمت ۴۱۰.
- ۲۷- تمیمی آمدی ع و. غررالحکم و دررالکلم. ترجمه رسولی محلاتی س ه. تهران: دفتر نشر؛ ۱۳۸۶.
- ۲۸- مجلسی م ب. بحارالانوار. بیروت: دارالاحیای التراث، مؤسسه التاریخ العربی؛ ۱۴۱۲، جلد هفتاد، ص ۲۸۹.
- ۲۹- ثقه الاسلام کلینی. اصول کافی. ترجمه و شرح کمره ای م ب. تهران: اسوه؛ ۱۳۸۶، جلد اول، ص ۴۸.
- ۳۰- طوسی ن ا. اوصاف الاشراف. به تصحیح مایل هروی ن. مشهد: انتشارات امام؛ ۱۳۶۱، ص ۹۱.